

انتخاب عقلانی و رجحان‌های فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی

سیدمهدی مرادی^۱

مصطفی خیری^۲

جایگاه روسیه در معادلات بین‌المللی یکی از عوامل تاثیرگذار در مسائل جهانی می‌باشد. رویکرد سیاست خارجی کرملین در رابطه با کشورهای خارج نزدیک و نوع پاسخ آنها نه تنها تعیین‌کننده چشم‌انداز محیط امنیتی و اقتصادی و سیاسی در منطقه خواهد بود، بلکه در سطوح بین‌المللی نیز روابط بین‌الملل و موازنه قوا را متاثر خواهد نمود. کرملین ساختار نظام بین‌الملل را چند قطبی تصور می‌نماید و در تلاش است تا یکی از قطب‌های نظام بین‌الملل حول محور روسیه شکل‌گیرد و این کشور بتواند موازنه استراتژیک در برابر آمریکا ایجاد نماید.

مقاله حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که کدام یک از رجحان‌های سیاست خارجی روسیه تحت تاثیر اتصال ژئوپلیتیک آن به آسیای مرکزی حفظ شده است؟ و فرضیه خود را چنین مطرح می‌کنند که به واسطه تشدید رقابت چین با روسیه، سیاست‌های غیر همسوی کشورهای آسیای مرکزی و اولویت رویکرد دوجانبه‌گرایی به جای منطقه‌گرایی، دیگر اتصال ژئوپلیتیک انرژی محور مزیت ویژه‌ای در سیاست خارجی روسیه خلق نمی‌کند و روسیه جایگاه اقتصادی و انرژی خود را به تدریج از دست می‌دهد. ولی جایگاه امنیتی و سیاسی خود را در منطقه همچنان حفظ می‌نماید. در این مقاله تلاش شده است به روش توصیفی و تحلیلی اولویت‌های رویکرد سیاست خارجی روسیه در رابطه با منطقه‌ی آسیای مرکزی و محدودیت‌های پیش‌رو مورد تحلیل قرار گیرد. نظریه انتخاب عقلانی با مفروضات گرین و شپیرو مبنای تحلیل نظری می‌باشد.

واژگان کلیدی: اتصال ژئوپلیتیک، آسیای مرکزی، روسیه و انتخاب عقلانی.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران. Email:meh.moradi@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Email:khirimostafa@yahoo.com

مقدمه

منابع هیدروکربنی فراوان، هم‌جواری با چین به‌عنوان قدرتی در حال ظهور و روسیه که با جاه‌طلبی‌های خود درصدد باز یافت موقعیت خود به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی می‌باشد، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آسیای مرکزی را برای بازیگران بین‌المللی برجسته نموده است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نفوذ روسیه در منطقه کاهش چشمگیری یافت. البته برخی از تحلیلگران افول نقش این کشور را به سال‌های دورتر نیز نسبت می‌دهند. در حال حاضر، روسیه تمایل جدی برای تقویت نقش خود در منطقه داشته و این مهم یکی از اهداف سیاست خارجی این کشور به شمار می‌رود. منابع هیدروکربن موجود در منطقه از یک سو، زمینه استمرار حضور روسیه را فراهم نموده و از سوی دیگر، منجر به رقابت دیگر قدرت‌های خارجی برای تثبیت حضور و بسط نفوذشان گردیده است. در چنین محیط سیالی، روسیه همچنان به‌عنوان برجسته‌ترین قدرت خارجی در آسیای مرکزی شناخته می‌شود. این کشور بیشترین سطح روابط سیاسی، همکاری‌های امنیتی و بیشترین سرمایه‌گذاری در طرح‌های کشورهای منطقه را به خود اختصاص داده، لیکن نقش اقتصادی خود را به تدریج از دست می‌دهد. در عین حال وابستگی و اتصال ژئوپلیتیک منطقه به روسیه بر کسی پوشیده نیست و چشم‌پوشی از آن برای روسیه امکان‌پذیر نخواهد بود (Cooley, 2012:3-5). این منطقه در رابطه با اهداف روسیه برای احیای قدرت امپراطوری و سلطه بر قلمرو اوراسیا اهمیت حیاتی دارد. در این مسیر کرملین با چالش‌های داخلی و خارجی مواجه است. تحریم‌های غرب و کاهش بهای نفت موجب محدودیت‌هایی در عرصه سیاست خارجی کرملین شده است. افت اقتصادی روسیه باعث تضعیف اهرم نفوذ کرملین در منطقه می‌شود. از حرکت نهادهای غربی به سمت مرزهای روسیه می‌توان به‌عنوان مانعی دیگر در برابر اهداف کرملین نام برد. نگرانی دیگر کرملین از احتمال تبدیل حضور اقتصادی چین به نفوذ سیاسی در منطقه ناشی می‌شود. سازمان پیمان امنیت جمعی^۱ و اتحادیه اوراسیا^۲ ترتیبات منطقه‌ای تحت رهبری کرملین برای دور نگاه داشتن بازیگران خارجی از منطقه می‌باشند. اتحادیه اوراسیا در سال ۲۰۱۰ با حضور روسیه، بلاروس و قزاقستان اعلام موجودیت نموده بود و طرحی اساسی در ادغام مجدد جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌رود (Dragneva and Wolczuk, 2016:690). در واقع با بهبود اقتصاد روسیه و با

^۱. Collective Security Treaty Organization

^۲. Eurasian Economic Union

به قدرت رسیدن پوتین کرملین تلاش می‌نماید تا جماهیر جدا شده را در حوزه نفوذ خود ادغام نماید و طرح اتحاد اوراسیایی تظاهر بیرونی این سیاست به شمار می‌رود (Menkiszak, 2016:2).

حضور رقاباتی نظیر چین که همزمان با روسیه از اعضای اصلی سازمان همکاری شانگهای به شمار می‌رود و هم رقیب جدی اقتصادی و سیاسی روسیه در آسیای مرکزی می‌باشد، باعث تغییر رجحان‌های این کشور شده است. همچنین عدم وجود سیاست‌های هم‌سو در میان کشورهای منطقه و برخی عوامل مشکل‌زای درونی و بیرونی پیرامون همگرایی منطقه‌ای، تغییر رجحان روسیه را تشدید کرده است. لذا طبق الگوی تحلیل، مستند به گزاره‌های نظریه انتخاب عقلانی^۱ دونالد گرین^۲ و یان شپیرو^۳، رجحان اقتصادی و انرژی روسیه را نمی‌توان منطقه‌گرایانه دانست، اگرچه رجحان امنیتی و سیاسی روسیه همچنان تحت تاثیر اتصال ژئوپلیتیک منطقه‌ای با مفهوم کلاسیک آن است. به زبان ساده، روسیه به تدریج جایگاه برتر همکاری‌های اقتصادی و انرژی خود را در منطقه از دست می‌دهد، لیکن جایگاه برتر امنیتی و سیاسی خود را در معادلات منطقه‌ای حفظ کرده است. مقاله حاضر به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که کدام یک از رجحان‌های سیاست خارجی روسیه تحت تاثیر اتصال ژئوپلیتیک آن به آسیای مرکزی حفظ شده است؟ فرضیه مقاله حاضر نیز عبارت است از اینکه؛ به نظر می‌رسد به واسطه تشدید رقابت چین با روسیه، سیاست‌های غیر همسوی کشورهای آسیای مرکزی و تفوق دوجانبه‌گرایی به جای منطقه‌گرایی اتصال ژئوپلیتیک مبتنی بر انرژی مزیت ویژه‌ای در سیاست خارجی روسیه خلق نمی‌کند. از این رو، روسیه جایگاه اقتصادی و انرژی خود را در منطقه به تدریج از دست می‌دهد. ولی جایگاه سیاسی و امنیتی خود را همچنان حفظ نموده است. روش به کار رفته در نگارش مقاله توصیفی – تحلیلی است.

1. Rational Choice Theory

2. Donald Green

3. Ian Shapiro

چارچوب نظری

خواستگاه فکری نظریه انتخاب عقلانی از دیدگاه صاحب‌نظران، اقتصاد کلاسیک و نوکلاسیک می‌باشد. اقتصاددانان کلاسیک انسان‌ها را جستجوگرانی منطقی می‌شناسند که به دنبال حداکثر کردن منافع خویش هستند. آدام اسمیت^۱ تقسیم کار و اشتغال افراد به مشاغل مختلف را نتیجه منطقی تمایل افراد به مبادله می‌داند که منشأ آن نفع شخصی است. اقتصاددانان نوکلاسیک در ادامه همین راه می‌خواستند، علم اقتصاد را براساس تنها اصل مسلمی که انسان در جستجوی منفعت بیشتر با کوشش کمتر است، پایه‌ریزی کنند. مفهوم "انسان اقتصادی"^۲ برای آنها انسانی فرضی است که به طور منطقی و با روش کاملاً عقلانی در تعقیب منافع شخصی خود می‌باشد.

نفع شخصی افراد، همزمان تشکیل‌دهنده نفع اجتماعی نیز می‌باشد. خواستگاه دیگر نظریه انتخاب عقلانی دیدگاه ماکس وبر^۳ در باب عقلانیت است. وبر چهار نوع کنش را از یکدیگر تفکیک می‌کند. بر این مبنا کنش عقلانی^۴، معطوف به هدف را تنها کنشی می‌داند که در کامل‌ترین مفهوم خود عقلانی است. وی در تعریف این کنش هدف عقلانی و کارآمدترین راه نیل به هدف را ویژگی این نوع کنش می‌داند که با توسعه جامعه سرمایه‌داری و جامعه صنعتی بیش از پیش سیطره پیدا کرده است.

جامعه‌شناسی رفتاری و نظریه مبادله دیگر خواستگاه نظریه انتخاب عقلانی می‌باشد. نظریه مبادله بر محور اقتصاد کلاسیک و مفروضات آن شکل گرفت. جورج هومانز^۵ با تکیه بر نظریه اسکینر^۶ معتقد بود، هر رفتاری که پاداش بیشتری برای فرد داشته باشد، احتمال اینکه آن رفتار از وی سر بزند بیشتر است. وی معتقد بود که انسان از یک سو در جستجوی حداکثر سود و از سوی دیگر در پی حداقل هزینه است. پیتر بلاو^۸ دیگر نظریه‌پرداز مکتب مبادله اجتماعی^۹ نیز همان قضایای جورج هومانز را در سطح ساختارهای کلان اجتماع

^۱. Adam Smith

^۲. Homo Economics

^۳. Max Weber

^۴. Rational Action

^۵. Exchanger Theory

^۶. George Homans

^۷. Skinner

^۸. Peter Blau

^۹. Social Exchange Theory

بررسی کرده است. به گونه‌ای که باید گفت قضایای عام هومانز ریشه‌ای منفعت‌طلبانه برای رفتار انسان قائل است. رویکرد انتخاب عقلانی از دهه ۷۰ میلادی تحکیم بیشتری یافت. انتشار کتاب «بنیادهای نظریه اجتماعی»^۱ نوشته جیمز کلمن^۲ که از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این دیدگاه محسوب می‌شود؛ یک حرکت رو به جلو در این نظریه محسوب می‌شود. مهم‌ترین نظریه‌پردازان کنونی این دیدگاه عبارت از؛ جیمز کلمن، جان الستر^۳، گری بکر^۴، رابرت اکسل رود^۵، ماکنور اولسون^۶ و مایکل هکتر^۷ هستند.

نظریه انتخاب عقلانی را براساس تقسیم‌بندی ریتزر^۸ از انگاره‌های جامعه‌شناختی باید جزء انگاره تعریف اجتماعی دانست. ریتزر موضوع مطالعه انگاره تعریف اجتماعی را جهان ذهنی خرد و آن بخش از جهان عینی خرد که به فراگردهای ذهنی (یعنی کنش) می‌پردازد، می‌داند. براساس الگوی تلفیقی جفری الگزندر^۹ می‌توان جایگاه نظریه انتخاب عقلانی را در پیوستار کنش و نظم یافت. بر این اساس، نظریه انتخاب عقلانی را باید نظریه بررسی کنش بازیگر دانست (ریتزر، ۱۳۸۰: ۶۰۶-۶۴۵). از آنجایی که رجحان و اولویت دولت‌ها در عرصه مناسبات بین‌المللی تامین منافع و اهداف خود بوده و در چنین کارزاری از همه ابزارها، سازوکارها و توانمندی‌های موجود بهره می‌برند تا منافعی حداکثری حصول نمایند، منافع مهم‌ترین موضوعی است که انتخاب الگو یا الگوهای تعامل دولت‌ها را چینی می‌نماید. بر این اساس، همه نظریه‌پردازی‌ها در علوم اجتماعی، آشکارا یا پنهان، بر اساس برداشت‌هایی از رفتار بازیگران انجام می‌شود و سیاست خارجی و رفتار روسیه در آسیای مرکزی نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این‌رو، رهیافت‌هایی که بر محور رجحان‌ها و «مطلوبیت انتظاری»^{۱۰} نظریه‌های اقتصادی استوار شده، انتخابی عقلانی به شمار می‌روند. انتخاب عقلانی مبتنی بر محاسبه سود- هزینه ناشی از رفتار بازیگران و تاثیر آن بر فرآیند تصمیم‌گیری دولت‌ها در

^۱ Foundations of Social Theory

^۲ James Coleman

^۳ John Elster

^۴ Gary Becker

^۵ Robert Axelrod

^۶ Macnur Oslen

^۷ Michael Hechter

^۸ George Ritzer

^۹ Jeffrey Alexander

^{۱۰} Expected Utility Assumption

انتخاب الگوی تعامل است. از آنجایی که دولت‌ها به شکل مستمری به دنبال کسب منافع و افزایش قدرت هستند، برداشت روابط بین‌المللی از این نظریه تبیین‌کننده رفتار عقلانی دولت‌ها است و رویکردی روش‌شناختی^۱ قلمداد می‌گردد (Monroe, 1991:Chapter 2).

دونالد گرین و یان شپیرو چهار فرضیه را در بحث انتخاب عقلایی مطرح می‌کنند.

این فرضیه‌ها تبیین‌کننده چارچوب اصلی نظریه و چگونگی رفتار دولت‌ها می‌باشند؛

- تلقی افراد به عنوان کارگزاران مناسب^۲؛ در واقع، مهم‌ترین مفروض نظریه انتخاب عقلانی می‌باشد. این نظریه «نتایج دسته‌جمعی را از طریق به حداکثر رسانیدن کنش‌های افراد توضیح می‌دهد». رفتار واحدهایی نظیر دولت - ملت‌ها به واسطه ارزیابی مجموعه‌هایی که از افراد عقلایی تشکیل شده‌اند صورت می‌گیرد. از این منظر «عمده نظریه‌پردازان، مفهوم ابزاری عقلانیت را می‌پذیرند و اینکه بازیگران همواره به دنبال به حداکثر رسانیدن رجحان‌ها و مطلوبیت‌های انتظاری خود از یک طریق رسمی و قابل‌پیش‌بینی هستند را مورد ارزیابی قرار می‌دهند» (Green and Shapiro, 1981:16).

- رفتار عقلایی؛ رفتار عقلایی عبارت است از به حداکثر رسانیدن منافع یک بازیگر. به طور اصولی بازیگران اقدام به انتخاب آن دسته از کنش‌هایی می‌نمایند که بیشترین نتایج قابل دسترس را برایشان به همراه داشته باشد. به‌زعم مانکور اوسلن^۳ «اگر اهدافی مورد تعقیب قرار می‌گیرند، دولت‌ها بایستی اطلاعات و باورهای کافی و موثر را برای دست‌یازیدن بدان در اختیار داشته باشند» (Oslen, 1971: 65).

- عقلانیت؛ عقلانیت نیازمند این است که بازیگران به طور مستمر به دنبال اهداف خود باشند. برای وجود این استمرار و تداوم^۴ بایستی حداقل دو شرط فراهم آید؛ نظریه انتخاب عقلایی به پیوستگی^۵ رجحان بازیگران اشاره می‌کند تا بازیگران قادر باشند گزینه‌های متعدد خود را به نظم درآورند. هنگامی که گزینه‌ها در مقایسه با یکدیگر قرار می‌گیرند، یک بازیگر بایستی قادر باشد تا یکی از آنها را نسبت به دیگری رجحان دهد؛ یعنی قادر به اولویت‌بندی گزینه‌ها باشد.

¹. Methodological

². Relevant Agent

³. Mancure Oslen

⁴. Consistency

⁵. Continuity

نظریه انتخاب عقلایی؛ این نظریه فرض می‌نماید که رجحان منظم بازیگران موقتی^۱ است. یعنی اگر یک بازیگر گزینه A را نسبت به گزینه B ترجیح دهد و گزینه B را نسبت به گزینه C در آن صورت به طور قطع گزینه A را نسبت به گزینه C ترجیح خواهد داد. منطق رفتاری دولت‌ها به گونه‌ای است که عامل احتمال ایکس را هم در دستاوردهای ممکن و هم در کنش‌ها در نظر گرفته و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. هنگامی که تصمیم‌گیری تحت شرایط نامطمئن صورت پذیرد و احتمال وقوع مسائل پیش‌بینی نشده وجود داشته باشد، انتظار به حداکثر رسیدن رجحان‌ها با منافع عملی آنها در تضاد قرار می‌گیرد.

بنابراین، انتخاب عقلانی در روابط میان دولت‌ها عبارت است از به حداکثر رساندن منافع و به حداقل رساندن هزینه‌ها از طریق انتخاب الگوها و رفتارهایی که این اهداف را در بر بگیرد. ساز و کار انتخاب چنین رفتارهایی به عهده بازیگران می‌باشد. یعنی دولت‌ها می‌توانند از طریق انتخاب عقلانی الگوی تعامل خود با دیگر بازیگران، نهادهای رسمی یا غیررسمی، موضع‌گیری‌های خصمانه، گاهی انجام جنگ و غیره به اهداف و منافع خود دست یازند. از این جهت رویکرد سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی و ترسیم سیاست خارجی این کشور بر اساس الگوی تعامل دوجانبه و یا بر اساس وابستگی ژئوپلیتیک (منطقه‌گرایی) و یا حتی تلفیقی از هر دو روش، همگی عقلانی هستند؛ مادامی که منافع ملی روسیه را به بهترین وجه و با کمترین هزینه تامین نمایند. بر اساس این چارچوب، اتصال ژئوپلیتیک روسیه به آسیای مرکزی، اگرچه تاریخی و دارای اهمیت است و تمایل منطقه‌گرایانه روسیه را در پی داشته است، لیکن در شرایط متحول بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله حضور قدرت‌های خارجی در منطقه، رجحان‌های روسیه جایگاه خود را تغییر داده‌اند (Sobell, Ratner and Beckley, 2014:5).

اتصال ژئوپلیتیک در سیاست خارجی روسیه

سیاست خارجی روسیه را پس از فروپاشی اتحاد جماهیر می‌توان به سه دوره تقسیم نمود؛ دوره اول از زمان فروپاشی تا اواسط دهه ۹۰ میلادی که مسکو در این دوره، سیاست روشن و مشخصی نسبت به آسیای مرکزی نداشته و فقدان سیاست مشخص به دلایل ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و تا حدود زیادی فرهنگی بوده است. دوره دوم در واقع نیمه

^۱. Transitive

پایانی دهه ۹۰ میلادی را شامل می‌شود که به طور عمده تحت تاثیر دکترین پریماکوف^۱ قابل بررسی و تحلیل است. بر این اساس، نگاه سیاست خارجی روسیه بر ایفای نقش جدی و نفوذ حداکثری در کشورهای همسایه طرح‌ریزی شده بود و در برخی موارد موفقیت‌هایی به دست آورد و در برخی موارد نیز با چالش‌هایی مواجه گردید. دوره سوم که از سال ۲۰۰۰ شروع می‌شود و تا به امروز ادامه دارد به طور عمده تحت تاثیر حضور پوتین در کرملین می‌باشد. سیاست خارجی روسیه در این دوره مبتنی بر حضور پررنگ این کشور در آسیای مرکزی بود. به خصوص پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روسیه گام‌های بلندی برای حضور در آسیای مرکزی در مقابل دیگر قدرت‌های خارجی برداشت (Laruelle, 2009:4). در این دوره رویکرد روسیه به دو دلیل جنبه امنیتی بیشتری داشت؛ یکی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که در آن مقطع واکنش‌های بسیاری را از سوی دولت‌ها به دنبال داشت و دیگری تفکر حاکم بر مسکو که به صورت سنتی منطقه را از آن خود می‌داند.

سند "استراتژی امنیت ملی"^۲ و "استراتژی سیاست خارجی"^۳ روسیه نشان دهنده رویکرد امنیت محور کرملین در رابطه با منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. در سند "استراتژی سیاست خارجی" جدید روسیه که در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ به تایید پوتین رسید، برگسترش همکاری با کشورهای مستقل مشترک المنافع در زمینه تامین امنیت و مقابله با تهدیدها و چالش‌های مشترک همچون جدایی طلبی، تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیر قانونی تاکید شده است (The Ministry of Foreign Affairs of the Russian ..., 2016). در واقع، موقعیت ژئوپلیتیک، فرصت‌های تجاری و اقتصادی، تاثیر فرهنگ روسی و زبان روسی مشترک، همگی به‌عنوان بخشی از منافع روسیه در یک سو قرار دارند و در سوی دیگر، تلاش روسیه برای گسترش همکاری‌ها با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در زمینه تضمین امنیتی دوجانبه، مبارزه برای قاچاق مواد مخدر، جنایت‌های فراملی و مهاجرت غیرقانونی از جمله چالش‌هایی هستند که به دنبال رفع آنها است. در سند "استراتژی امنیت ملی روسیه" نیز بر ضرورت تحکیم سازمان معاهده امنیت دسته جمعی، سازمان همکاری

^۱. سیاستمدار و نخست وزیر اسبق فدراسیون روسیه

^۲. National Security Strategy

^۳. Foreign Policy Concept

شانگهای و دیگر سازمان‌ها تاکید شده تا همکاری‌های دوجانبه در حوزه مسائل نظامی، امنیتی و سیاسی گسترش یابد (Russian National Security Strategy, 2009). در مجموع نگاه امنیتی روسیه مبتنی بر جلوگیری از بی‌ثباتی احتمالی در آسیای مرکزی و خطراتی است که ممکن است از ناحیه افغانستان به منطقه وارد شود.

حس تعلق آسیای مرکزی به روسیه مبتنی بر ذهنیت تاریخی روس‌ها است. برای روسیه مفهوم قلمرو همیشه منطبق با مرزهای آن نبوده است، بلکه تا مرزهای خارج نزدیک^۱ امتداد داشته است (De Maio, 2016:6). روس‌ها حضور خود در خارج نزدیک را تامین‌کننده امنیت و منافع ملی این کشور می‌دانند. لذا یکی از بحث‌های مطرح در روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، طرح عرصه منافع امنیتی در حوزه جمهوری‌های تازه استقلال یافته بود. به همین جهت در سال ۱۹۹۲ که اولین استراتژی روسیه تدوین گردید، حوزه جغرافیایی شوروی سابق به‌عنوان حوزه امنیت ملی روسیه نام برده شد. این رویکرد در دوران پس از یلتسین تقویت گردید (داداندیش ۱۳۸۴: ۱۷۳) و استمرار این احساس تاریخی با توجه به شرایط متحول نظام بین‌المللی و به‌طور مشخص فروپاشی نظام دو قطبی می‌توانست، چالش‌هایی برای روسیه خلق کند و این کشور را از آسیای مرکزی به‌رغم پیوستگی ژئوپلیتیک آن دور نماید. لذا مطلوبیت‌های انتظاری و امنیتی روسیه در این زمینه باعث دست کشیدن از رویکرد احساسی به منطقه شده است. با این وجود، مرزهای مشترک به طول ۷۰۰۰ کیلومتر غیرقابل چشم پوشی بوده و ظرفیت صنعتی موجود در مناطق مرزی به ویژه در ولگا و اورال این مطلوبیت‌ها را تشدید نموده است. بدین جهت به‌طور استراتژیک ارتباط مرکز روسیه با سیبری و شرق دور به مرزهای این کشور در آسیای مرکزی پیوند خورده است. البته پاسخ به این پرسش که تا چه اندازه رویکرد روسیه به آسیای مرکزی به‌عنوان یک منطقه ترسیم شده؟ و یا این کشور سیاست‌های متفاوت دوجانبه برای هر کدام از کشورها را تنظیم نموده است، بسیار روشن و واضح نیست. هر دو رویکرد از منظر روسیه اهمیت دارد. به نظر می‌رسد رویکرد احساسی-تاریخی و ژئوپلیتیک نسبت به آسیای مرکزی تا حدودی تضعیف شده و تاکید بر جستجوی منافع منتخب از طریق توسعه و بسط روابط دوجانبه قابل فهم است. چنین رویکردی از انتخاب عقلانی دستگاه سیاست خارجی این کشور نشأت گرفته زیرا تحلیل تحولات منطقه، منابع موجود، رقابت دیگر قدرت‌های خارجی

^۱.Near Abroad

و رجحان‌های سیاسی هر یک از کشورها، دیگر نمی‌تواند زمینه‌ساز تسلط و نفوذ گسترده روسیه بر آسیای مرکزی باشد (Cohen, 2012). با این وجود به لحاظ تاریخی، روسیه رویکرد منطقه‌ای به آسیای مرکزی دارد زیرا وابستگی پنج کشور این منطقه به ترکیبی از زیرساخت‌های انرژی و حمل و نقل موجود استمرار دارد و آبراه‌های حمل کالا در سراسر منطقه این موضوع را تشدید می‌نماید. همچنین در بیش از دو دهه گذشته رجحان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زبان‌شناختی متفاوتی میان پنج کشور منطقه مشاهده شده و به نظر می‌رسد توجه به این الگو به‌زودی از میان نخواهد رفت.

امروزه رویکردهای متفاوتی در میان کشورهای منطقه آسیای مرکزی در رابطه با منطقه‌گرایی مورد نظر کرملین وجود دارد و هر یک از این کشورها اولویت‌های خاص خود را پی‌گیری می‌نمایند. قزاقستان به دنبال یک شریک کلیدی در منطقه است (Russian International Affairs Council, 2013) و بیشترین هم‌سویی با روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر را دارد. قرقیزستان و تاجیکستان از ذی‌نفعان کمک‌های روسیه به شمار می‌روند و به دنبال پیوستن به اتحادیه گمرکی هستند و بهره‌بردن از کمک‌های اقتصادی روسیه را به طور مستمر دنبال می‌نمایند. روسیه نیز از این شرایط برای همکاری‌های نزدیک‌تر امنیتی در چند سال گذشته بهره‌برداری نموده است. وضعیت ازبکستان و ترکمنستان متفاوت است و کنترل آنها از منظر روسیه بسیار مشکل‌تر می‌باشد. خروج ازبکستان از سازمان معاهده امنیت دسته‌جمعی در ژوئن ۲۰۱۲ بسیار قابل توجه است و از نظر امنیتی برای روسیه اهمیت دارد. رویکرد روسیه در قبال این کشور نمی‌تواند، همانند قرقیزستان و تاجیکستان باشد. در سال ۲۰۱۵ حجم مبادلات تجاری چین با ترکمنستان در حدود هشت میلیارد و ششصد میلیون دلار بود در حالی که حجم مبادلات روسیه با ترکمنستان و در همان سال کمتر از یک میلیارد دلار یعنی ۹۱۴ میلیون دلار بود (International Trade Center, 2016). این مسائل بیان‌گر آن است که تاشکند و عشق‌آباد اولویت سیاست خارجی خود را تغییر داده و نسبت به سه کشور دیگر روابط معتدل‌تری با روسیه برقرار ساخته‌اند. ازبک‌ها و ترکمن‌ها در واقع، معادله وابستگی ژئوپلیتیک (منطقه‌گرایی) روسیه را برهم ریخته‌اند. مطلوبیت‌های انتظاری و منافع ملی هر یک از کشورهای منطقه ترسیم‌کننده چارچوب روابط خارجی آنها با روسیه بوده است. در این میان مبنای توسعه روابط روسیه نیز نظامی-امنیتی، اقتصادی و منابع محور

است (Cooley and Laruelle, 2013). بنابراین، عدم تمایل ازبکستان و ترکمنستان به تمرکز بر روابط خارجی با روسیه خود به تنهایی بیان‌گر عدم موفقیت دکترین پریماکوف نسبت به آسیای مرکزی است و اتصال ژئوپلیتیک (منطقه‌گرایی) دیگر نمی‌تواند، رویکرد موفق‌تری برای سیاست خارجی دوران حاضر مسکو قلمداد گردد.

ظهور بازیگران جدید و حضور آنها در منطقه‌ای که کرملین آن را حوزه نفوذ انحصاری و حیاط خلوت خود می‌داند چالشی دیگر در برابر طرح‌های منطقه‌گرایانه کرملین می‌باشد. از هنگامی که کشورهای چین، هند، ایران و ترکیه تاثیر اقتصادی خود بر منطقه را افزایش داده‌اند، روسیه بایستی خود را با واقعیت منطقه و حضور دیگر قدرت‌های خارجی هماهنگ نماید. میل باطنی این کشور مبتنی بر تفوق بر منطقه است، اما حضور همسایگان این میل باطنی را به چالش طلبیده است. از سوی دیگر، تمرکز ایالات متحده بر منطقه، اگرچه در سال‌های گذشته و پس از سقوط طالبان تا حدودی فروکش نموده، لیکن هنوز یک دغدغه جدی برای روسیه به شمار می‌رود. روابط دو کشور، اگرچه دارای پیچیدگی خاصی است، اما موضوع افغانستان زمینه‌ای برای همکاری مشترک در آسیای مرکزی فراهم نموده است (Gorecki, 2014:5). روسیه دیگر جایگاه بین‌المللی گذشته را دارا نیست حضور دیگر قدرت‌های خارجی در منطقه به دلایل متفاوت، اقتدار انحصاری روسیه را شکسته است (Blank, 2013).

مفروضات عقلانی و رجحان‌های محوری روسیه

به‌زعم گرین و شیپرو؛ عقلانی بودن بازیگران، میل به حداکثرسازی منافع، پیوستگی رجحان‌ها و موقتی بودن نظم میان آنها و در نهایت در نظر داشتن وقوع عامل احتمال ایکس و تغییر نتایج مورد انتظار از جمله مهم‌ترین مفروض‌های نظریه انتخاب عقلانی بودند. به‌طور اصولی هر یک از رجحان‌های روسیه در آسیای مرکزی بایستی با مفروضات نظریه انتخاب عقلانی هم‌خوانی داشته باشد. مفروضه اول و دوم به عنوان مفروضات عام برای رفتار خارجی روسیه در نظر گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر روسیه نه بازیگری غیرعقلایی است و نه بی‌تمایل به حداکثرسازی منافع. به معنای دیگر، نه تنها روسیه، بلکه همه کشورها از مفروضات عام انتخاب عقلانی تبعیت می‌نمایند. اما مفروض سوم، رفتار روسیه را به واسطه موقتی بودن نظم میان رجحان‌ها و عامل اتصال ژئوپلیتیک به شکل مطلوب‌تری تبیین می‌نماید؛ روسیه در رجحان‌هایی که به اتصال ژئوپلیتیک منطقه‌ای مرتبط هستند، اصرار و

پافشاری بیشتری دارد، لیکن رجحان‌هایی که به عامل اتصال ژئوپلیتیک مرتبط نیستند، تغییر نموده و اولویت خود را از دست داده‌اند. در این زمینه می‌توان، استدلال نمود، رجحان‌های مربوط به انرژی و اقتصاد به‌واسطه تشدید رقابت دیگر کشورها به‌رغم وجود زیرساخت‌های سنتی موجود، تغییر مشهودی نموده ولی رجحان امنیتی به‌واسطه ماهیت غیر اقتصادی، اتصال ژئوپلیتیک و اهمیت حیاتی که دارد، اولویت خود را حفظ نموده است. مفروض چهارم مبین وقوع حوادث احتمالی است که می‌تواند در صورت تحقق نظم رجحان‌های روسیه را بر هم زند، لیکن در حال حاضر چنین حادثه‌ای مشاهده نمی‌شود. در ادامه به تشریح این رجحان‌ها می‌پردازیم:

رجحان اقتصادی؛ روسیه در حال حاضر در بخش انرژی آسیای مرکزی حضور پررنگی دارد. اما این وضعیت مبین دو مسئله متفاوت است. از یک سو و به طور سنتی، بیشترین فعالیت روسیه در قزاقستان متمرکز گردیده است، کشوری که در آن روابط میان صنایع وابسته به انرژی از دیرباز در آن گسترش یافته و به شدت این صنایع را به یک‌دیگر تنیده است. به‌عنوان نمونه، شرکت نفت لوک اویل^۱ روسیه در هفت طرح نفت و گاز ساحلی و سه طرح حفاری در عمق دریا در بخش دریای خزر این کشور فعالیت می‌نماید. همچنین این شرکت بیشترین کنترل را بر خطوط انتقال نفت قزاقستان دارد و به دنبال افزایش ظرفیت کنسرسیون خطوط انتقال کاسپین^۲ (طرحی که نقش تعیین‌کننده در همکاری‌های انرژی دوجانبه دارد) می‌باشد. در حال حاضر، بخش قابل توجهی از درآمدهای شرکت نفت روسیه از طریق کشور قزاقستان کسب می‌شود. می‌توان ادعا نمود، بیش از ۹۰ درصد تولیدات نفتی و ۴۰ درصد تولید گاز طبیعی این شرکت در خارج از روسیه در قزاقستان صورت می‌گیرد.

فعالیت روسیه در حوزه گاز طبیعی نسبت به دیگر حوزه‌ها موفق‌تر بوده است. در ازبکستان دو شرکت بزرگ روسی گازپروم^۳ و لوک اویل ظرفیت‌های تولیدی خود را توسعه داده‌اند و بیش از ۲۰ درصد گاز طبیعی در ازبکستان را تولید می‌نمایند. در بخش گاز طبیعی منافع روسیه در ترکمنستان با محدودیت‌هایی مواجه است. ایترا^۴ تنها شرکت روسی است که به طور مستقیم در منابع انرژی ترکمنستان مشارکت دارد. البته لوک اویل هم تلاش مجددانه‌ای را در راستای راه

^۱. Lukoil

^۲. Caspian Pipeline Consortium (CPC)

^۳. Gazprom

^۴. Itera

یافتن به بازار انرژی این کشور آغاز کرده است. با این وجود، روسیه می‌داند مسیر ناهمواری در پیش روی دارد.

از سوی دیگر به واسطه سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در زمینه استخراج منابع از اعماق دریا به‌ویژه در ترکمنستان و با توجه به تفاوت کیفی فناوری، موانع پیش رو، بیش از پیش احساس می‌گردد. در ترکمنستان صادرات گاز به صورت انحصاری در دست شرکت‌های روسی نیست. صادرات گاز ترکمنستان به ایران و چین به صورت مستقیم صورت می‌گیرد. خطوط لوله احداث شده بین چین و آسیای مرکزی سالانه ظرفیت انتقال بیش از ۵۰ میلیارد مترمکعب گاز به چین را دارند (Yampolsky and Wang, 2015). قزاقستان نیز صادرات مستقیم نفت به چین و همچنین کشورهای غربی از طریق خط لوله باکو - تفلیس - جیحان را دارد. در قرقیزستان و تاجیکستان بیش‌ترین سرمایه‌گذاری در حوزه گاز طبیعی توسط گازپروم انجام شده به گونه‌ای که انحصار بازار تولید مربوط به نفت و گاز طبیعی در این دو کشور در اختیار روسیه می‌باشد. در تاجیکستان نیز روسیه نقش عمده‌ای در احداث نیروگاه‌های برق - آبی داشته است. از جمله بزرگ‌ترین این طرح‌ها می‌توان به سانگتودا^۱ اشاره کرد که از جولای ۲۰۰۹ احداث آن آغاز گردید (Sinitsina, 2012: 24). البته همکاری‌ها تنها محدود به این طرح نمی‌گردد و طرح‌های متعددی در دستور کار همکاری‌های دو کشور قرار دارد. آنچه سیاست همکاری جویانه روسیه را با محدودیت مواجه ساخته، نگرانی از بکستان و مخالفت این کشور با توسعه و ساخت طرح‌های برق - آبی در قرقیزستان و تاجیکستان به دلیل خطرات زیست محیطی است که احتمال کاهش سطح آب رودخانه‌های آمودریا^۲ و سیردریا^۳ در آن وجود دارد.

با وجود این که انرژی عنصر اصلی دیپلماسی روسیه و یکی از ابزارهای اصلی کرملین برای بازگشت به صحنه بین‌المللی می‌باشد ولی دستاوردهای کرملین در آسیای مرکزی و در حوزه انرژی چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. یکی از شواهد بارز این امر، عدم تحقق طرح پیشنهادی پوتین مبنی بر تشکیل باشگاه انرژی شانگهای^۴ می‌باشد. برای این عدم موفقیت می‌توان سه دلیل عمده بیان داشت، دلیل اول به نگرانی کشورهای منطقه از تداوم انحصار و

^۱. Sangtuda

^۲. Amu-Darya

^۳. Syr-Darya

^۴. The SCO Club Energy

سلطه کرملین بر منابع انرژی و خطوط انتقال این منابع به بازارهای جهانی بازمی‌گردد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که کرملین بخواهد از اهرم انرژی به‌عنوان ابزاری برای بهره‌برداری سیاسی و اعمال فشار به این جمهوری‌ها استفاده نماید. مسئله دیگر، تلاش‌های غرب به‌خصوص ایالات متحده آمریکا برای حذف روسیه از مسیرهای انتقال انرژی می‌باشد. نگاه اتحادیه اروپا به منطقه ژئواکونومیک محور است (عسگریان، ۱۳۹۴: ۹۶) و این اتحادیه تلاش دارد وابستگی خود به منابع انرژی روسیه و مسیرهای عبوری از قلمرو این کشور را کاهش دهد. دلیل سوم، مربوط به مسئله ظهور چین در آسیای مرکزی است. با رخنه چین به منطقه کنترل انحصاری روسیه بر مسیرهای عبور منابع هیدروکربنی منطقه به بازارهای جهانی شکسته شد. ظهور چین به بهای کاهش نفوذ کرملین صورت می‌گیرد. هرچند روسیه نیز یکی از سرمایه‌گذاران اصلی منطقه است ولی حجم آن در مقایسه با سرمایه‌گذاری‌های پکن کم‌اهمیت می‌باشد. حوادث آکراین و تحریم‌های غرب بر علیه روسیه، کرملین را به توسعه روابط اقتصادی با چین ترغیب نمود و این نیز به نوبه خود سلطه اقتصادی پکن بر منطقه را تشدید کرده است (Rumer, Sokolsky and Stronski, 2016:11). تحلیل بازار انرژی منطقه، نشان می‌دهد، مسکو بر خلاف گذشته برای مدت زمان طولانی نخواهد توانست بر بازار نفت و گاز آسیای مرکزی تاثیر بگذارد زیرا روابط این کشورها با روسیه تنها بر اساس نیازهای انرژی شکل نگرفته است و وجود بدیل‌هایی چون ایران، چین و البته کشورهای غربی از میزان وابستگی صرف این کشورها به روسیه کاسته‌اند (Laruelle, 2014). به طور کلی، می‌توان دریافت جایگاه رحجان انرژی روسیه به‌رغم سرمایه‌گذاری‌های مختلف در منطقه به چالش کشیده شده و در سال‌های آتی نقش شرکتهای نفت و گاز مختلف خارجی غیر روسی پررنگ خواهد شد.

کشورهای منطقه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وابستگی خود به روسیه را کاهش دادند ولی هنوز روسیه یکی از شرکای اصلی اقتصادی کشورهای منطقه می‌باشد (Schenkan, 2016). اگرچه روسیه نیز همانند دیگر کشورها با هدف کسب منافع اقتصادی تمایل به گسترش مناسبات اقتصادی خود با کشورهای آسیای مرکزی دارد، لیکن نتوانسته است، مناسبات اقتصادی خود را به گونه‌ای توسعه دهد که رویکرد منطقه‌گرایانه را تقویت نماید زیرا در چنین وضعیتی روسیه بایستی قادر باشد، سطح مناسبات کارکردی و اقتصادی خود را به شکلی افقی - عمودی گسترش دهد. این وضعیت نه تنها مشاهده نشده است،

بلکه پیوستگی ژئوپلیتیک و اشتراکات تاریخی-فرهنگی موجود باعث به وجود آمدن برخی پی‌آمدهای اجتماعی و امنیتی برای این کشور شده و حساسیت روسیه را افزایش داده است. به دلیل کاهش بهای نفت و تحریم‌های غرب در سال‌های اخیر، روسیه نتوانسته اولین شریک تجاری پنج کشور آسیای مرکزی باشد. چین با پشت سر گذاشتن رقیب روسی خود رتبه نخست تجارت خارجی را به دست آورد و روسیه نیز در جایگاه دوم قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۵، چین اولین شریک تجاری ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان و دومین شریک تجاری قزاقستان و قرقیزستان به شمار می‌رفت و در همان سال روسیه اولین شریک تجاری قزاقستان و قرقیزستان بود (International Trade Center, 2016). در سال ۲۰۱۴ نیز چین اولین و روسیه دومین شریک تجاری کشورهای آسیای مرکزی به شمار می‌رفت.

در این سال تجارت چین با منطقه آسیای مرکزی به بیش از ۵۰ میلیارد دلار رسیده بود (International Trade Center, 2016). سرمایه‌گذاری چین در منطقه در فاصله زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ بیش از ۳۰/۵ میلیارد دلار بوده است (Yampolsky&Wang, 2015). روابط اقتصادی روسیه با کشورهای این منطقه عمدتاً چند وجهی است. بخش‌هایی نظیر؛ معادن، ساخت و ساز طرح‌های عمرانی، صنایع نظامی، ارتباطات، حمل و نقل و کشاورزی از مهم‌ترین بخش‌هایی به شمار می‌روند که روسیه محور همکاری‌های خود را بر آن استوار ساخته است. برای نمونه اتصال زیرساختی قزاقستان به روسیه، عامل بسیار مهمی در ترسیم همکاری‌های اقتصادی روسیه با سایر کشورهای آسیای مرکزی است؛ زیرا راه رسیدن به این کشورها از قزاقستان عبور می‌نماید. میراثی که از اتحاد جماهیر شوروی به روسیه رسیده و باعث فشار مستقیم و غیرمستقیم نظامی-امنیتی مسکو به این کشور گردیده است. این قبیل فشارها در تاجیکستان و قرقیزستان نیز مشاهده می‌شود. در راستای پیگیری منافع اقتصادی، روسیه در سال‌های گذشته به دنبال ایجاد نهادهای مختلف اقتصادی در منطقه بوده و از جمله این نهادها می‌توان به اتحادیه گمرکی^۱، جامعه اقتصادی اورآسیا^۲، بانک توسعه اورآسیا^۳، صندوق مدیریت بحران^۴ و توافقنامه منطقه تجارت آزاد کشورهای مستقل

^۱. Custom Union

^۲. Eurasian Economic Community

^۳. Eurasian Development Bank

^۴. Anti-Crisis Fund

مشترک المنافع^۱ اشاره نمود. همچنین ایجاد اتحادیه اورآسیا در سال ۲۰۱۵ می‌باشد. تلاش روسیه برای بنیان‌گذاری این نهادها به یقین نشان‌گر توجه هم‌زمان روسیه به ابزارهای دوجانبه و چندجانبه‌گرایانه است که در اختیار دارد تا بتواند همکاری‌های اقتصادی خود را در منطقه توسعه دهد. به عبارت دیگر، رویکرد وابستگی ژئوپلیتیک (منطقه‌گرایی) روسیه، اگرچه موفقیت‌چندانی نداشته، لیکن در کنار رویکرد توسعه روابط دوجانبه‌گرایانه در منطقه می‌تواند روندهای متفاوت سیاست خارجی این کشور را به نمایش بگذارد.

به‌رغم تلاش‌های روسیه برای گسترش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و کمک‌هایی که به کشورهای کم‌درآمد این منطقه می‌نماید، بررسی‌ها نشان می‌دهد این کشور نتوانسته است نام خود را در میان ده کشور عمده کمک‌کننده به منطقه قرار دهد و در عین حال همواره مورد انتقاد کشورهای توسعه‌یافته‌ای قرار گرفته که نقش به‌سزایی در کمک‌های اقتصادی به آسیای مرکزی ایفاء می‌نمایند. کافی است، میزان کمک‌های بشردوستانه‌ای که روسیه در آوریل ۲۰۱۰ به قرقیزستان نموده است را با کمک‌هایی که سازمان‌های مالی بین‌المللی به این کشور نمودند، مقایسه کنیم. روسیه ۲۵ میلیون دلار و سازمان‌های بین‌المللی حدود ۱/۱ میلیارد دلار در جریان قتل عام موسوم به اوش^۲ کمک نمودند. این مقایسه خود به روشنی نشان‌گر چالشی است که روسیه در روند توسعه همکاری‌های اقتصادی در آسیای مرکزی با دیگر بازیگران مواجه است (Simitsina, 2012:24).

نیروی کار مهاجر از ابزارهای روسیه برای اعمال نفوذ بر آسیای مرکزی مهاجرت نیروی کار منطقه به روسیه و ارسال درآمدهای حاصله به کشورهای منطقه می‌باشد (McGlinchey, 2015:3). روسیه جز پنج کشوری است که بیشترین نیروی کارگر خارجی را پذیرا شده‌اند. در اغلب موارد این کارگران، غیرمتخصص و به‌طور عمده به دنبال انجام کارهای پیش‌پا افتاده‌ایی نظیر رفت‌گری، کارگری کشاورزی و ساختمانی هستند. این تعداد کارگر مهاجر از آسیای مرکزی چه نقش اقتصادی قابل توجهی در روسیه می‌تواند داشته باشد، موضوعی قابل بررسی است. لیکن بر کسی پوشیده نیست که میزان درآمدی که در روسیه به دست می‌آورند و آن را برای کشور خود ارسال می‌نمایند، اهمیت دوچندانی دارد. در ده سال گذشته درآمدهای ارسال شده به کشورهای نظیر تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان

^۱. CIS Free Trade Zone Agreement

^۲. Osh

نقش غیرقابل چشم‌پوشی در اقتصاد این کشورها داشته است به ویژه تاجیکستان وابسته‌ترین کشور در منطقه به درآمدهایی است که کارگران مهاجر شاغل در خارج ارسال می‌دارند. در تاجیکستان از هر ده نفر، چهار نفر به دنبال کار در خارج از کشور می‌باشند و در سال ۲۰۱۴ پول ارسالی آنها در حدود ۴۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌داد (The Economist, 2016). تاجیکستان با چنین درصدی در رتبه اول دنیا قرار گرفته است. به دلیل افت اقتصاد روسیه، پول ارسالی کارگران مهاجر به آسیای مرکزی در سال ۲۰۱۵ برای دومین سال پیاپی کاهش شدیدی یافت (World Bank, 2015). بر اساس برآوردهای بانک جهانی مقدار پول کارگران ارسال شده از روسیه به آسیای مرکزی در بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ در حدود ۳۰ درصد کاهش یافته است (Yampolsky and Wang, 2015). از طرفی در شش ماهه اول ۲۰۱۵ در مقایسه با سال قبل پول ارسالی کارگران تاجیک ۴۴ درصد کاهش نشان می‌داد. این کاهش در رابطه با ازبکستان در حدود نصف و در رابطه با قرقیزستان یک سوم می‌باشد (The Economist, 2016). به دلیل کاهش ارزش پول روسیه، درآمد واقعی کارگران و در نتیجه ارزش پول ارسالی به کشورهای آسیای مرکزی نیز کاهش یافته است. در نتیجه رشد اقتصادی کشورهای منطقه تحت تاثیر قرار گرفته است. لذا این کشورها سعی دارند از طریق جذب سرمایه گذاری چین و تجارت با این کشور شرایط را بهبود بخشند.

کمتر از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی روسیه در پیوند با کشورهای آسیای مرکزی قرار گرفته است، شاید در اقتصاد روسیه این ارقام ناچیز به نظر برسد، لیکن از نگاه جامعه شناختی و جمعیت‌شناسی چالش‌هایی که این کارگران مهاجر برای این کشور ایجاد می‌نمایند اهمیت زیادی دارد. در حالی که برای کشورهای فقیر و کم درآمد آسیای مرکزی این ارقام قابل توجه است. اگرچه چالش‌ها ماهیت اقتصادی دارند لیکن ناپهنجاری‌های مختلف اجتماعی را افزایش می‌دهند. به عنوان نمونه قاچاق مواد مخدر از کشورهای آسیای مرکزی و روسیه که حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود پی‌آمدهای مختلفی را برای کشورهای منطقه به همراه دارد. از این جهت، روسیه درصدد است تا به خاطر چالش‌ها و ناپهنجاری‌هایی که کارگران مهاجر از آسیای مرکزی به این کشور ایجاد نموده‌اند، تعداد آنها را کاهش دهد و پوتین نیز هدف‌گذاری این دیدگاه را برای سال ۲۰۱۵ اعلام کرده است.

بر اساس گزارشی که سازمان ملل متحد منتشر نموده است، مصرف حدود بیست درصد مبادله مواد مخدر جهان توسط روسیه صورت می‌پذیرد. در چهارده سال اخیر بیش از یک میلیون انسان در منطقه اوراسیا در اثر مصرف مواد مخدر جان خود را از دست داده‌اند که بیش از نیم میلیون نفر از آنها شهروند روسی بوده‌اند (Oakford, 2016). روسیه دومین کشور بزرگ مبادله کننده مواد مخدر در جهان است که افزایش تولید مواد مخدر در افغانستان نیز از جمله دلایل آن می‌باشد و حضور کارگران مهاجر آسیای مرکزی در این کشور نقش غیرقابل انکاری در مبادله مواد مخدر داشته است. بنابراین می‌توان ادعا نمود که همکاری‌های اقتصادی روسیه با کشورهای آسیای مرکزی دارای تبعات اجتماعی و امنیتی برای این کشور است.

رجحان امنیتی؛ سه اصل اساسی ثبیت نقش روسیه به‌عنوان عرضه‌کننده انرژی، ایجاد و حمایت از رژیم‌های مشابه با رژیم سیاسی حاکم در کرملین و تامین امنیت در امتداد مرزهای روسیه، راهنمای رویکرد سیاست خارجی کرملین در رابطه با همسایگان آن می‌باشند (Sonnleitner, 2016: 84). در رابطه با منطقه آسیای مرکزی، روسیه به دنبال دو هدف استراتژیک می‌باشد، هدف اول کرملین، متحد کردن جمهوری‌های آسیای مرکزی و تبدیل آنها به متحدان نزدیک روسیه است. هدف دوم، تامین امنیت منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. بنیادگرایی اسلامی و حضور قدرت‌های خارجی می‌تواند، منافع و امنیت ملی روس‌ها را در منطقه به چالش بکشد. آسیای مرکزی یکی از آسیب‌پذیرترین مناطق جهان در مقابل فعالیت‌های طالبان و گروه‌های جهادی نظیر داعش می‌باشد. پس از عرب‌زبانان، دومین گروه بزرگ اعضای داعش را کسانی تشکیل می‌دهند که به زبان روسی صحبت می‌کنند (Aron, 2016: 5) و احتمال بازگشت آنها به قلمرو جمهوری‌های تازه استقلال یافته و ناامن نمودن آسیای مرکزی وجود دارد. گسترش اسلام‌گرایی رادیکال و احتمال حضور داعش و طالبان در مرزهای روسیه و چین باعث تقویت همکاری روسیه، چین و دولت‌های آسیای مرکزی شده است.

از سویی دیگر، رهبران روسیه بر مسئله بازیافت قدرت و نفوذ روسیه در عرصه جهانی تاکید دارند. در دسامبر ۲۰۱۵ کرملین سند استراتژی امنیت ملی^۱ جدید روسیه را منتشر نمود که جایگزین سند سال ۲۰۰۹ بود. در این سند ضمن تاکید بر اعتبار روسیه، تبدیل روسیه به

¹. National Security Strategy

یکی از قدرت‌های برتر عرصه بین‌المللی در راستای منافع بنیادین و دراز مدت روسیه ترسیم شده است (Oliker, 2016:3). در این سند همچنین غرب به‌عنوان منشا تهدید معرفی شده است. به همین دلیل رهبران کرملین در پی کسب نفوذ انحصاری در منطقه خارج نزدیک می‌باشند (Conell, 2016:100) زیرا کرملین کسب نفوذ در حوزه اوراسیا را لازمه بازیگری در عرصه بین‌المللی می‌داند. در این بین منطقه آسیای مرکزی به‌عنوان بخشی از حوزه اوراسیا و حیاط خلوت روسیه برای کرملین حائز اهمیت استراتژیک می‌باشد و کرملین حضور بازیگران خارجی را به منزله تهدیدی بر امنیت ملی خود می‌داند. روسیه مهم‌ترین بازیگر امنیتی در منطقه می‌باشد. این موضوع ناشی از روابط نظامی دو جانبه کرملین با کشورهای منطقه است و سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت دست جمعی در مرحله بعدی اهمیت قرار دارند (Oliphant, 2016:6). بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حضور نظامی انحصاری و بلامنازعه روسیه در آسیای مرکزی با ورود نیروهای آمریکایی به دو پایگاه نظامی خان آباد^۱ ازبکستان و ماناس^۲ قرقیزستان به چالش کشیده شد. جلوگیری از ظهور دوباره توسعه‌طلبی روسیه و رشد اسلام سیاسی رادیکال و ضدغربی از اهداف اصلی حضور آمریکا در منطقه بودند. ولی با فشار روسیه بر ازبکستان و قرقیزستان پایگاه خان آباد در ۲۰۰۵ و ماناس در ۲۰۱۴ تعطیل گردیدند. امروزه روسیه تنها کشور خارجی برخوردار از پایگاه نظامی در آسیای مرکزی است. در کنار همکاری‌های نظامی - امنیتی دو جانبه روسیه با این کشورها می‌توان به سازوکارهای امنیتی منطقه‌ای نیز اشاره نمود. در این بین سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی و سازمان همکاری شانگهای را می‌توان دو اهرم موثر در حوزه دفاعی روسیه دانست. اگرچه در زمینه امنیت چندجانبه، روسیه در تلاش است تا سیاست‌های منعطفی در پیش بگیرد و سازمان امنیت دسته جمعی را عملیاتی کند، لیکن دو مانع عمده امنیت دسته جمعی در منطقه وجود دارد؛ یکی عدم تصویب آن توسط مجالس کشورهای عضو و دیگری عدم وجود امکانات مالی برای حمایت و تامین هزینه‌های ناشی از اجرای آن است. رویکرد روسیه در زمینه امنیت دسته جمعی، نگاه همزمان به ابعاد غیرنظامی همکاری‌های می‌باشد. این وضعیت مبین لزوم بازبینی سیاست امنیتی روسیه نسبت به آسیای مرکزی است به گونه‌ای که نقش موثرتری در منطقه ایفاء نماید. این مسئله به‌خصوص در ارتباط با

^۱. Khan Abad

^۲. Manas

قرقیزستان و تاجیکستان اهمیت دارد و بایستی حمایت‌های اقتصادی و نظامی روسیه نسبت به آنها به صورت توامان انجام پذیرد. همکاری امنیتی روسیه با تاجیکستان از وضعیت خاصی برخوردار بوده است و این کشور رتبه دوم همکاری نظامی با روسیه را دارد و در حدود هفت هزار نیروی نظامی روسیه در نزدیک دوشنبه استقرار دارند. در اکتبر ۲۰۱۲ نیز موافقتنامه‌ای میان دو کشور به امضاء رسید که برای سربازان روسی مزایای ویژه‌ای تا سال ۲۰۴۲ در نظر گرفته است. در سال ۲۰۱۵ روسیه اعلام کرد، قصد افزایش نیروهای خود در تاجیکستان که هم مرز افغانستان است را دارد (Smith, 2016: 42).

در قرقیزستان نیز تشکیلات نظامی روسیه تا سال ۲۰۳۲ در کانت^۱ باقی خواهد ماند. بر اساس توافقنامه جدید دو کشور قرار است از سال ۲۰۱۷ زمینه حضور یک پارچه نیروهای روسی در این کشور فراهم گردد به گونه‌ای که امکانات مختلف نظامی روسیه در کانت یا دیگر مناطق قرقیزستان با یکدیگر تلفیق و تجمیع گردند. منابع روسی نیز تاکید کرده‌اند که این کشور در واکنش به این توافقنامه مبلغ ۴۸۹ میلیون دلار از بدهی‌های قرقیزستان را بخشیده است. چنین اقدام مشابه در خصوص تاجیکستان نیز صورت پذیرفت است. سرمایه‌گذاری روسیه در طرح دستان^۲ به عنوان یکی از مجتمع‌های صنعتی - نظامی قرقیزستان نیز در همین راستا قابل تحلیل و بررسی است.

با وجود فروپاشی نظام دو قطبی و اتحاد جماهیر شوروی، رهبران روسی موفق شده‌اند، شماری از نیروهای نظامی و امکانات تحقیقاتی خود را در کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان حفظ نمایند (Shlapentokh, 2013: 10-12). به‌ویژه این مسئله در خصوص قزاقستان مصداق عینی دارد و بخش‌های زیادی از سیستم دفاع روسیه در این کشور باقی مانده است و روسیه بارها از امکانات نظامی موجود خود در این کشور استفاده کرده است. مجموعه فضایی بایکونور^۳ تنها یکی از این تاسیسات می باشد (Laruelle, 2009: 10).

به نظر می‌رسد، روسیه تا تحقق سیاست امنیت دسته جمعی تعلل نکند و همزمان رجحان سیاست‌های امنیتی دوجانبه را مورد توجه قرار دهد. خروج ازبکستان از سازمان معاهده امنیت دسته جمعی در سال ۲۰۱۲ در این چارچوب قابل ارزیابی است. اگرچه در

^۱. Kant

^۲. Dastan

^۳. Baikonur

چشم‌انداز اعلامی روسیه تضعیف سازمان معاهده امنیت دسته جمعی به چشم نمی‌خورد و این قبیل سازمان‌های امنیتی ابزاری موثر برای قدرت این کشور برشمرده شده‌اند. لیکن در چشم‌انداز اعمالی و آنچه مشاهده می‌شود، رویکرد امنیتی دو جانبه‌گرایانه دنبال می‌شود. همچنین روسیه از سازمان همکاری شانگهای هم انتظار امنیت دسته جمعی ندارد. سازمان همکاری شانگهای در شرایط و در فضای محتول جهانی شدن و با برخورداری از مشخصات یک منطقه‌گرایی باز، ترکیب جغرافیایی منعطف‌تر و تلفیق مسائل سیاسی و امنیتی با مسائل اقتصادی ظهور نموده و به‌عنوان نمونه بارزی از روند نومنطقه‌گرایی در شرایط پس از جنگ سرد محسوب می‌گردد. در واقع این شرایط، سازمان همکاری شانگهای را متفاوت از چارچوب‌های کلاسیک منطقه‌گرایی متصلب و مستقل دوران جنگ سرد که ارتباطی بین سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر برقرار نمی‌شد، می‌سازد (کوزه‌گر، ۱۳۹۰: ۳۵). بر طبق بند پنجم اعلامیه شکل‌گیری سازمان در سال ۲۰۰۱ و ماده دو منشور سازمان در سال ۲۰۰۲، نوعی پیمان عدم تجاوز میان دولت‌های عضو منعقد شده است. بنابراین با ریشه‌شناسی اتحاد‌های منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای به لحاظ مفهومی به پیمان‌های حسن تفاهم یا یک پیمان عدم تجاوز نزدیک است و کم‌تر به پیمان دفاعی شباهت دارد و هیچ کلمه یا بندی از دفاع متقابل در اسناد آن دیده نمی‌شود و عمده تلاش این سازمان سازوکارهای اقتصادی و تجاری متعددی بوده‌اند تا نوعی همگرایی اقتصادی منطقه‌ای ایجاد نماید (سلیمان‌پور و آخشی، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

به طور کلی سیاست امنیتی مسکو در منطقه بر اساس ایجاد نگرانی در کشورهای منطقه در خصوص نفوذپذیری مرزها در برابر حملات تروریستی و قاچاق مواد مخدر و القای لزوم فرآهم نمودن ترتیبات امنیتی و امضای موافقتنامه همکاری مرزی است تا فعالیت‌های مرزبانی خود را تا قلمرو جمهوری‌های استقلال‌یافته گسترش دهد و تهدیدهای احتمالی نسبت به قلمرو خود را خنثی نماید. لذا، روسیه خود را قدرت برتر و ضامن برقراری صلح در منطقه خارج نزدیک می‌داند و سازوکارهایی چون جامعه مستقل مشترک المنافع، پیمان امنیت جمعی، شورای وزیران دفاع و نیروهای مرزبانی مشترک ابزارهای اصلی این سیاست روسیه در منطقه هستند. بحران‌های منطقه اوراسیا نظیر بحران اکراین و گرجستان این ادعای کرملین را که روسیه قدرت مسلط در این مناطق می‌باشد به طوری تجری به اثبات رساندند (Boonstra, 2015: 4).

نتیجه‌گیری

رویکرد سیاست خارجی روسیه در رابطه با منطقه آسیای مرکزی یکی از پوشش‌های بیرونی در شکل‌دهی به تحولات منطقه می‌باشد. منطقه نه تنها به جهت سیاسی، بلکه به لحاظ امنیتی، تاریخی و اقتصادی نیز برای روس‌ها حائز اهمیت حیاتی است. ذهنیت تاریخی تأثیر فراوانی در محتوا بخشیدن به هویت ملی و جهت دادن به خط‌مشیء سیاست خارجی روسیه دارد. بر اساس منطق، ذهنیت تاریخی نگاه کرملین به آسیای مرکزی به‌عنوان بخشی از قلمرو روسیه، موجب شده است تا کرملین خواهان سلطه بلامنازه بر منطقه باشد. طی دو دهه ۹۰ میلادی و دهه نخست قرن بیست‌یکم، کرملین در امور اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه دارای نفوذ انحصاری و بدون چالش بود. کنترل مسیرهای عبوری نفت و گاز منطقه به بازارهای جهانی و عبور آنها از قلمرو فدراسیون روسیه به این سلطه انحصاری کرملین کمک زیادی می‌نمود. در کنار روابط دو جانبه روسیه سعی دارد با بهره‌گیری از ساختارهای اقتصادی و ژئوپلیتیک نظیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا نفوذ خود را در منطقه حفظ نماید. از میان کشورهای منطقه ازبکستان و ترکمنستان تمایل چندانی به سازمان‌ها و معاهدات چند جانبه روسیه با کشورهای منطقه نشان نداده‌اند؛ هرچند در سطح دوجانبه روابط با ثباتی با کرملین دارند. شواهد میدانی حاکی از این است که کشورهای منطقه تمایلی به چالش کشیدن هژمونی سیاسی و نفوذ روسیه در منطقه را ندارند.

با گسترش فزاینده نقش و نفوذ چین در منطقه این سؤال مطرح می‌شود که آیا همچنان دو کشور به طور ضمنی حوزه نفوذ یکدیگر را خواهند پذیرفت. به نظر می‌رسد در آینده نزدیک منافع چین اقتضاء می‌نماید، چتر سیاسی و امنیتی روسیه بر منطقه تداوم داشته باشد. کرملین نیز به تدریج و با بی‌میلی با نقش جدید خود در منطقه در حال سازش می‌باشد و خود را نه به‌عنوان تنها بازیگر، بلکه بازیگری در میان دیگر بازیگران تصور می‌نماید. در سند استراتژی امنیت ملی روسیه منتشر شده در دسامبر ۲۰۱۵ نیز بر همکاری با چین به لحاظ اهمیت آن در رسیدن به اهداف کرملین تأکید شده است. بنابراین در کوتاه مدت احتمال پیدایش تنش میان چین و روسیه بر سر آسیای مرکزی محتمل به نظر نمی‌رسد. از این منظر اتصال ژئوپلیتیک، اگرچه همچنان میان روسیه و آسیای مرکزی غیرقابل چشم‌پوشی است، لیکن به طور روشن رجحانی امنیتی به شمار می‌رود.

ایجاد چارچوبی ماندگار برای اتحاد و همکاری‌های سه جانبه روسیه، چین و کشورهای منطقه مشکل به نظر می‌رسد. نخست، رویکرد روسیه و چین نسبت به منطقه و همکاری‌های سه جانبه متفاوت می‌باشد. در ایدئولوژی پوتین هدف از همکاری کرملین با چین رویارویی با غرب می‌باشد. ولی مقامات پکن چنین ایده‌های را دنبال نمی‌کنند. دوم، روسیه آسیای مرکزی را حیاط خلوت خود می‌داند که باید در برابر نفوذ غرب مورد محافظت قرار گیرد ولی نگاه چین به آسیای مرکزی بیشتر اقتصادی است و منطقه را کریدوری برای دسترسی آسان به غرب می‌داند. از طرفی دیگر با توجه به روند رو به رشد قدرت و نفوذ چین در منطقه این احتمال وجود دارد که این کشور در آینده نفوذ خود را به حوزه‌های سیاسی و امنیتی منطقه نیز گسترش دهد. در این صورت نفوذ فزاینده چین در منطقه چالشی در برابر منافع کرملین بوده و به تقابل دو کشور در منطقه آسیای مرکزی منجر خواهد شد؛ زیرا کرملین تداوم نفوذ خود در آسیای مرکزی را یکی از شرط‌های بهبود جایگاه بین‌المللی خود می‌داند. روسیه کشورهای منطقه را نه به‌عنوان یک شریک، بلکه ابزاری جهت کسب جایگاه بین‌المللی خود می‌داند. حاکمیت ذهنیت جنگ سرد بر کرملین باعث شده است که رهبران این کشور مسائل را در چارچوب رقابت قدرت‌های بزرگ برای به‌دست آوردن حوزه نفوذ تعریف نمایند. همچنین از دست دادن منطقه و سلطه بازیگران خارجی دیگر بر آسیای مرکزی به لحاظ سمبولیک نیز برای روس‌ها دردناک خواهد بود زیرا به معنی شکست و عقب‌نشینی روس‌ها از منطقه بعد از دو قرن پیش‌روی است.

منابع و مأخذ

- داداندیش، پروین (۱۳۸۴)، "روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۰)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سلیمان‌پور، هادی و آخشی، مسعود (۱۳۹۴)، "تحلیل مقایسه‌ای رفتار ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۰.
- عسگریان، عباسقلی (۱۳۹۴)، "بررسی تحلیلی چالش‌های روند منطقه‌ای‌سازی آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۰.
- Aron, Leon(2016), Drivers of Putin Foreign Policy, *American Enterprise Institute for Policy Research*, June 14.
- Blank, Stephen (2013), "The Influence of China and Russia in Central Asia", An Interview NBR: National Bureau of Asian Research, April, 9.
- Boas, Morten, Arianne Marchand and Timothy Shaw (2003), *New Regionalisms in the New Millennium*, New York: Palgrave Macmillan.
- Boonstra, Jos (2015), The South Caucasus and its Wider Neighbourhood, *FRIDE(A European Think Tank for Global Action)*, December.
- Cohen, A. (2012), "The Future of Russia's Involvement in Central Asia", *Central Asia Policy Forum*, George Washington University, December.
- Cooley, Alexander (2012), *Great Games, Local Rules: The New Great Power Contest in Central Asia*, New York: Oxford University Press.
- Cooley A, &Laruelle M. (2013), The Changing Logic of Russian Strategy in Central Asia, *PONARS Eurasia Policy Menu*, No 260.
- Cornell, Svante E. (2016), "The Fallacy of Compartmentalisation: The West and Russia from Ukraine to Syria", *European View*, Vol.15, No1.
- De Maio, Giovanna (2016), "Russia's View of Ukraine after the Crisis", *Institutio Affari Internazionali*, Working Papers, Vol.16, No.4.
- Dragneva, Rilka & Wolczuk, Kataryna (2016), "Between Dependence and Integration: Ukraine's Relations with Russia", *Europe-Asia Studies*, Vol. 68, No. 4.
- From Author's Discussion with Analysts in Moscow at *The RF Diplomatic Academy*, Available at: <http://www.dipacademy.ru>, Accessed on: 5, March 2013.
- Gorecki, Wojciech(2014), Russian Stance on Central Asia, Centre for Eastern Studies, April.

- Green and Shapiro (1981), *Pathologies of Rational Choice Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hettne, Bjorn, Andras Inotia and Osvaldo Sunkel (1999- 2001), *The New Regionalism Series*, London: Macmillan Press.
- Hurrell, Andrew (1995), “Regionalism in Theoretical Perspective”, in Louis Fawcett and Andrew Hurrell, (eds.) *Regionalism in; World Politics: Regional Organization and International Order*, Oxford and New York: Oxford University Press.
- International Trade Center, (2016), Available at: http://www.trademap.org/Country_SelProductCountry_TS.aspx, Accessed on: 3/1/2017.
- Laruelle, Marlene (2009), *Russia in Central Asia: Old History, New Challenges*, EUCAM Working Paper.
- Laruelle, Marlene (2014), *Russia and Central Asia, EUCAM Policy Paper*.
- Lo, Bobo (2015), *Frontiers New and Old: Russia’s Policy in Central Asia, Russia/NIS Center*.
- McGlinchey, Eric(2015), *Central Asia’s Autocrats Geopolitically Stuck, Politically Free, Ponars Eurasia Policy Memo No.380*.
- Malashenko, Aleksei (2012), *Central Asia: What is Russia Count for?*, ROSSPEN, Carnegie Moscow Center.
- Menkiszak, Marek (2016), *Russia’s Long War on Ukraine, Transatlantic Academy Paper Series, February*, at: http://www.transatlanticacademy.org/sites/default/files/publications/Menkiszak_RussiasLongWar_Feb16_web.pdf, Accessed on:3 /11/2016.
- Monroe, K. R. (1991) “Psychology”, in K. R. Monroe (ed.), *The Economic Approach to Politics*, NY: HarperCollins.
- Oakford, Samuel(2016), *How Russia Became the New Global Leader in the War on Drugs*, Available at: <https://news.vice.com/article/how-russia-became-the-new-global-leader-in-the-war-on-drugs-ungass>, Accessed on: 2017/1/21.
- Oliker, Olga(2016) ‘Unpacking Russia's New National Security Strategy’, Center for International and Strategic Studies, 7 January, at: <https://www.csis.org/analysis/unpacking-russias-new-national-security-strategy>, Accessed on: 3/2/2016.
- Oliphant, Craig (2016), *Russia’s changing role in Central Asia - the post-Ukraine context, and implications, the Foreign Policy Center*.
- Oslon, Mancur (1971), *The Logic of Collective Action*, Cambridge: Cambridge University Press.
- RIAC, (2013) “Russia’s Interests in Central Asia”, *Russian International Affairs Council*: RIAC, No 10.
- Rumer, Eugene, Sokolsky, Richard and Stronski,Paul(2016),*US Policy toward Central Asia, Carnegie Endowment for International Peace*, January.

-
- “Russian Federation Ministry for Economic Development Report”, Available at: <http://www.economy.gov.ru>, Accessed on: 2/9/2012.
 - Schenkan, Nate(2016), A Perfect Storm in Central Asia, *Foreign Policy*, 2/1/2017.
 - Shlapentokh, D. (2013), “Baikonur and Russia’s Declining Clout in Kazakhstan”, *Central Asia Caucasus Analyst*, No. 4
 - Sinitsina, Irina (2012), *Economic Cooperation between Russia and Central Asian Countries: Trends and Outlook*, University of Central Asia: Bishkek, Working Paper.
 - Smith, Ben(2016), Russian Foreign and Security Policy, House of Commons Librart, 5 July, at: <http://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-7646/CBP-7646.pdf>, Accessed on: 3/2/2016.
 - Sobell, Ratner and Beckley (2014), *China’s Strategy toward South and Central Asia*, Washington: RAND Corporation.
 - Sonnleitner, Dominik (2016), "Russia’s Backyard – Unresolved Conflicts in the Caucasus, *Politics in Central Europe*, Vol. 12, No. 1.
 - The Economist(2016), Remittances in Central Asia, Available at: <http://www.economist.com/news/finance-and-economics/21688441-remittances-are-good-thing-except-when-they-stop-russia-love>, Accessed on: 6/7/2016.
 - The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation,(2016), " Foreign Policy Concept of the Russian Federation (approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on November 30, 2016)", Available at: http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptICk6BZ29/content/id/2542248, Accessed on: 2017/1/21.
 - The Ministry of Defense of Russian Federation,(2009), “Russia’s National Security Strategy to 2020”, Available at: <http://rustrans.wikidot.com/russia-national-security-strategy-to-2020>, Accessed on: 2009/6/9.
 - UNODC, (2009), Addiction, Crime and Insurgency: The Transnational Threat of Afghan Opium, *United Nations Office on Drug and Crime Report, October*.
 - World Bank(2015), Remittances growth to slow sharply in 2015 as Europe and Russia Stay Weak; Pick up Expected Next Year, Available at:<http://www.worldbank.org/en/news/press-release/2015/04/13/remittances-growth-to-slow-sharply-in-2015-as-europe-and-russia-stay-weak-pick-up-expected-next-year>, Accessed on: 21/1/2017.
 - Yampolsky, Rachel and Wang, Tao (2015), Will China and Russia’s Partnership in Central Asia Last?, Available at: <http://the diplomat.com/2015/09/will-china-and-russias-partnership-in-central-asia-last/>, Accessed on: 21/1/2017.